

**یادداشت‌های روزانه جلال آل احمد** پس از نیم‌قرن در دست انتشار قرار گرفت

# برخیز جلال؛ دوباره برخیز

امین صالح روزنامه‌نگار

نوشتن یادداشت‌های روزانه سنت بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و حتی سیاستمداران در جهان بوده و هست. بخشی ناپید از درون ذهن و زبان شخصیت‌های مشهور و نامدار که گذر زمان آنها را ارزشمند می‌کند و بخش‌هایی ناگشوده از زمانه، سیاست و تاریخ در عصر آنها را افشار و بازتابی می‌کند. این یادداشت‌ها به‌طور عمده از آن جهت اهمیت دارند که حاوی مطالبی ناگفته یا حتی برخلاف تصویر عمومی ساخته‌شده از آن چهره درطول سال‌های حیات اوست و حالا به‌نظر می‌رسد نوبت این اتفاق پس از یادداشت‌ها و روزنگارهای بعضاً مناقشه‌برانگیز سیاسیون در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به یکی از نویسندگان مناقشه‌برانگیز و پرحاشیه معاصر ایران رسیده است؛ جلال آل‌احمد.

سراسر زندگی جلال اعم از زندگی شخصی و اجتماعی او در یک نزاع بی‌پایان باپیرامونش تعریف‌شده‌است، او صریح می‌گویدحتی اگر باغرض و اندیشه به دنبال بیان چیزهایی باشد که خود می‌داند صحیح و ثواب نیست. خواه این موضوع در قالب یک گفت‌وگوی صمیمی و خانوادگی باشد یا یک جمع دوستانه یا یک نزاع قلمی مطبوعاتی یا سخنرانی و حتی فعالیت سیاسی. در زندگی او نمونه‌های قابل توجهی از این دست اتفاقات و تحركات با روایت‌های مختلفی از سوی آشنایان او بیان شده‌است ولی این روزها باانتشار خبر در دست چاپ بودن یادداشت‌های روزنوشت او، ایران و ادبیات ایران در انتظار خوانش یک روایت دست اول و مطمئن‌تر مناقشه از زندگی و زمانه اوست.

دست‌نویس‌های جلال آل‌احمد تا رسیدن به انتشار، دست‌خوش اتفاقات عجیبی شده‌است. درباره این یادداشت‌ها روایت‌شده که بنابر خواست و وصیت آل‌احمد از متن آنها سه نسخه کپی می‌شود، یک نسخه در اختیار اسلام کاظمی‌به‌یکی در اختیار شمس آل‌احمدو یکی در اختیار پرویز داریوش قرار می‌گیرد و در تمام سال‌های پس از فوت او سخنی از آنها به‌میان نمی‌آید. برخی نزدیکان به سیمین دانشور روایت کرده بودند که در اواخر عمر او در پاسخ به این سوال که فرجام یادداشت‌ها چه شده عنوان می‌کرده که جایی در خانه است. در نهایت نیز پس از ماجراهای بسیار و غم‌انگیز گذشته بر خانه‌ی نو نویسنده که منجر به تملک شهرداری تهران و بازسازی آن می‌شود، متن اصلی دست‌نویس یادداشت‌ها توسط خواهر سیمین دانشور در منزل پیدا شده و در اختیار محمدحسین دانایی برادرزاده‌وی قرار می‌گیرد. دانایی در گفت‌وگویی که برای نخستین بار پس از معرفی این یادداشت‌ها داشت درباره آنها عنوان کرده بود این یادداشت‌ها، جسورانه‌ترین و بی‌پایگانه‌ترین و درعین حال، ژوالیستی‌ترین اثر آل‌احمد هستند، دقیق‌ترین حدیث نفس یا گزارش از آنچه در سویدای ضمیر یا در زوایای ذهن یک نویسنده یا یک روشنفکر یا یک فعال سیاسی جریان داشته و هیچ‌کس هم به آنها دسترسی نداشت‌جه خودخوش. این خاطرات نمایشگاهی از پرورهای جسورانه و مرزشکنی هاست. او در همه حوزه‌ها روود ناگذ و عمیق‌ی داشت و ماحصل برداشت‌هایش را هم در یادداشت‌هایش انبار کرده است، چه درباره آدم‌های دوروبر خودش، مثل اعضای خانواده و شاگردان و همکاران و اهالی محل یا اهالی سیاست و مطبوعات و به‌طورکلی فعالان اجتماعی داخلی و چه در مورد شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی خارجی که در آن دوره‌ها مطرح بودند.

این یادداشت‌ها در خلال سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۸ در قالب پنج دفتر سالنامه نگاشته شده است و البته بخشی از این فاصله ۱۴ ساله نیز بدون نگارش این روزنوشت‌ها سپری شده، پس از انتشار این یادداشت‌ها مناقشه درون خانوادگی متعددی در باره انتشار آنها در میان یازماندگان آل‌احمد وجود داشت که البته چندان رسانه‌ای نشده است. بااین‌همه این روزوها و به‌گفته محمدحسین دانایی این یادداشت‌ها با نظارت وی و با موافقت تمامی یازماندگان خانواده آل‌احمد در دست انتشار قرارگرفته، البته باید دید که آیا واقعا چنین هست یا مناقشاتی از جنس گالیله‌های همسر شمس آل‌احمد درباره این یادداشت‌ها و تمایل خانواده‌وی به در اختیار داشتن حداقل یک کپی از آن و جلد نخست از آن تکرار خواهد شد. بااین‌همه یادداشت‌های روزانه آل‌احمد که قرار است جلد اول از آن تا اواخر سال جاری از سوی موسسه اطلاعات منتشر شود تصویر تازه و جدیدی از نویسنده‌ها ایرانی می‌سازد؛ نویسنده‌ای که از سوسیالیسم تا اسلام انقلابی را تجربه کرده و بخش‌های مختلفی از سیاسیون و حتی نیروهای مذهبی سعی در جذب و کشش او به‌سمت خود در زمان حیات و حتی پس از حیات او داشتند. مشخص نیست تصویری که آل‌احمد از خود در این روزنوشت‌ها می‌سازد، یادآور نویسنده غریب‌زدگی است یا سنگی بر گوری یا هیچ‌کدام. محمدحسین دانایی خواهرزاده جلال آل‌احمد فردی است که نسخه‌اصلی این یادداشت‌ها را در اختیار داشته و تحت نظری آنها در دست انتشار قرار گرفته‌است. وی در گفت‌وگویی که با «فرهیختگان» داشته، درباره این یادداشت‌ها و تصویر جلال درآینه آن سخن گفته است.

■ ■ ■

طی سال‌های اخیر جست‌وگریخته درباره یادداشت‌های روزانه جلال آل‌احمد صحبت و برخی بخش‌های آن هم منتشر شده است. برای ما بفرمایید که این یادداشت‌ها دقیقا چه مشخصاتی دارند؟ چند جلد هستند و در چه بازه زمانی نوشته شده‌اند؟

یادداشت‌های روزانه مرحوم جلال آل‌احمد مشتمل بر پنج جلد با ۲۳۳۹ صفحه است، حاوی رویدادهای ۱۴ سال از زندگی ۴۶ ساله او، یعنی از ۱۸ مرداد ۱۳۳۴ لغایت ۲۸ مرداد ۱۳۴۸ و ۲۰ روز قبل از درگذشت اوست و حاوی شرح جزئیات زندگی و زمانه جلال آل‌احمد و روابط و رویدادها و تعاملات با معاصران و معاشران است. آن‌هم با همان زبان تند،تیز و صاف و شفاف‌ی که شاخص نویسنده‌گی جلال آل‌احمد است.

و با این وصف بفرمایید که در این دست‌نوشته‌ها چه چیزی وجود دارد که می‌تواند برای نسل جوان و میناسال ایرانی اهمیت داشته باشد؟

مزیت این یادداشت‌ها در این است که بدون رودریابستی و اغراق شاهکار جلال آل‌احمد هستند و اگر منتشر و خوانده شوند، آن وقت متوجه می‌شویم که این نویسنده با همه شهرت و معروفیت ظاهری، چقدر ناشناخته‌مانده یا بهتر است بگویم چقدر بد معرفی شده و چقدر اشتباه شناخته شده است. برای اثبات نظر خودم درباره شاهکار بودن این مجموعه، به یکی از اظهارنظرهای مرحوم بزرگ علوی استناد می‌کنم. ایشان که یکی از نویسندگان نامدار معاصر است، در مصاحبه‌ای با هفت‌نامه پوپا در ۶ خرداد ۱۳۵۸ گفت: «من معتقدم در ایران دو نویسنده شاهکار زندگی‌شان را که خودشان بودند، نوشتند: یکی هدایت و دیگری آل‌احمد.»
حتما توجه دارید که شاهکاری که در زمان آن مصاحبه مورد توجه مرحوم بزرگ علوی بوده و می‌پنداشتند که نوشته‌نشده، همین یاداشت‌های روزانه است که الان راجع به آنها صحبت می‌کنیم.

آندره سوروا، متفکر و نویسنده نامدار فرانسوی گفته بود: «نوشتن زندگی نامه،

سخت‌ترین نوشتن هاست، زیرا اگر حقیقت را بنویسید، انسان‌ها را می‌رنجانید و اگر دروغ بنویسید، خدا را!»
آل‌احمد با نوشتن زندگی‌نامه خودش در قالب این یادداشت‌ها، ثابت کرده‌که جانب‌خدا را رعایت کرده در عوض، حساسی خدمت خلق خدا رسیده است. آن‌هم یک حسابرسی جدی، بدون تخفیف و ارفاق. به همین علت، یادداشت‌های موردبحث از مزیک زندگی‌نامه عادی فراتر رفته‌اند و اگر نگوییم به یک ادعانه، دست‌کم به یک داستان و ره‌ان اجتماعی نزدیک شده‌اند. داستان زندگی کسی که نویسنده بوده و داستان زندگی خیلی‌ها را نوشته و حلاکه نوبت به خودش رسیده، سنگ‌تمام گذاشته است.

من هنوز می‌بالم بدانم که اهمیت این اظهارنظرها برای نسل جوان امروز چیست؟ نسلی که شاید حتی اسمی از آل‌احمد نشنیده باشد و اگر هم شنیده برایش آرای او در این زمانه اهمیتی ندارد.

به نظر من، این بخش از سوال‌تان می‌تواند مهم‌ترین سوال در سراسر این مصاحبه باشد، چون از دیدگاهی واقع‌بینانه و پراگماتیستی به قضیه نگاه کرده‌اید و دقیقا به دنبال یک کلمه «حرف حساب» هستید، یعنی این یادداشت‌ها چه اهمیتی و چه اثرنشی، یا چه کاربردی دارند که خواننده نوعی لازم باشد یا نخواهد عمر عزیزش را صرف آنها کند؟
آن‌هم در شرایطی که به قول شاعر: ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد؟

انصاف حکم می‌کند که من هم در قبایل این صمیمیت و صراحت شما و خوانندگان محترم‌تان، اصل قضیه را با صراحت خدمت‌تان عرض کنم.

اول اینکه این مجموعه، مقداری «سند» دست‌اول است، موثق، مستقیم و منسجم راجع به جلال آل‌احمد و معاصران و معاشران او و به‌طورکلی، راجع به زندگی و زمانه او. بنابراین اولین فایده‌اش این است که خوانندگان محترم را با جامعه و فضای روشنفکری دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ آشنایی کند و در نتیجه آنها می‌توانند با پشتوانه اطلاعات تازه، تحلیل درست‌تری از تاریخ معاصر داشته باشند.

این یادداشت‌ها یک فایده دیگر هم دارند و آن‌هم جنبه آموزشی آنهاست، چون مرحوم آل‌احمد علاوه بر اینکه یک معلم حرفه‌ای بود، یک نویسنده واقع‌گرا، واقع‌بین و واقع‌نویس هم بود، اکثرا حدیث‌نفس می‌کرد و افت و خیزهای ذهنی، حسنی، عاطفی، نظری و عملی خودش، از جمله چگونگی غوطه زدن در دریای ایده‌ها و اندیشه‌های هنری و بحران‌های حین‌و‌پس‌از آنها را هم نوشته و در نتیجه خواندن این یادداشت‌ها به قلم چنین نویسنده‌ای می‌تواند در مورد نحوه شکل‌گیری و تکمیل یک ایده و اندیشه و چگونگی پدید آمدن یک اثر هنری یا علمی آموزنده باشد. اما فایده اصلی‌اش وجه اجتماعی‌آن است که می‌تواند در تأمین منابع ملی موثر باشد و احتمالا مقداری از اختلاف‌های بیپرده بین گروه‌های مختلف را کاهش دهد، منظورم اختلاف‌هایی است که مدت‌هاست مثل آفت به جان مان افتاده‌اند و جامعه‌مان را چند قطبی‌تر کرده‌اند و باعث شده‌اند علاوه بر دها گرفتاری ریز و درشت، به خاطر شخصیت‌های فرهنگی خود مان هم به جان یکدیگر بیفتیم.

منظورتان کدام اختلاف‌هاست؟ لطفا روشن‌تر بگویید.

منظورم اختلاف و کشاکش فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی بر سر فرهنگ و ادب مملکت و بر سر شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی است و جنگ مغلوبه‌ای که به راه افتاده. برای اینک عرایض مستند و به‌روز باشد، به رویدادهای همین سال جاری اشاره می‌کنم. اسسال مصادف با یکصدمین سالگرد تولد مرحوم آل‌احمد است و ما یازماندگان و اعضای خانواده‌هم در قالب «انجمن دوستداران سیمین و جلال» احساس وظیفه کردیم که برای بزرگداشت آل‌احمد برنامه‌ریزی و اقدام کنیم. برای اجرای این برنامه‌ها، از جمله برای برگزاری یک کنگروه ادبی در سطح ملی یا منطقه‌ای، هم قاعدتا به همکاری نهاد‌های فرهنگی وابسته به دولت، یا شهرداری‌ها و همین‌طور نهاد‌های مردمی و غیروابسته، مثل دانشگاه‌ها، پژوهشکده‌ها، فرهنگسراها، کتاب‌سراها، تشکل‌ها و انجمن‌های علمی و ادبی و به‌طور خاص به خانه مرحوم آل‌احمد که چند سال پیش به خانه- موزه تبدیل شده، نیاز داشتیم و باتک‌تک آنها هم تماس گرفتیم تا برنامه‌های فرهنگی مشترکی را تنظیم و اجر کنیم ولی متاسفانه با امساج متعددی از اختلاف عقیده‌ها و اختلاف نظر‌ها و انحصارطلبی‌ها و حتی لج و لچ بازی‌ها رو به‌رو شدیم. آنچنانکه یا برخی مراسم منظورم کلاغو شدند یا باضعیتی نه چندان مطلوب به اجرا درآمدند، درحالی‌که شخصیت‌هایی مثل جلال آل‌احمد به‌عنوان یک نویسنده و اصولا همه عناصر و موضوعات و پدیده‌های فرهنگی این مملکت، به همه ما‌ها و حتی به همه فارسی‌زبان‌های منطقه تعلق دارند و همه‌مان باید از این فرصت‌ها



برای تقویت پیوندها و برای رفع یگانگی‌ها و اتحاد و انسجام ملی استفاده کنیم ولی امان از شیطان و نفس اماره که حتی در چنین موقعیت‌هایی هم دست‌از سوسه بر نمی‌داند و آب‌ها را گل‌آلود می‌کنند. خلاصه اینکه برداشت عمومی من از شکست‌های پیاپی در زمینه برنامه‌ریزی و اجرای مراسم فرهنگی- هنری سالم و صاف و ساده در سال جاری این است که یک جای کارمان جدami لنگد، البته درست نمی‌دانم کنجایش، ولی به‌طورکلی حدس می‌زنم که فضای فرهنگی مخصوصا جامعه روشنفکری کشور، به یک آفت تازه هم گرفتار شده. مقصودم این است که پس از سال‌ها گرفتاری در دام غریب‌زدگی، در دهه‌های اخیر آفت سیاست‌زدگی هم به جان فرهنگ و ادب کشور افتاده و آنچنان زانچه‌تان کرده است، یعنی ضریب خودخواهی‌ها، خودبسندی‌ها، انحصارطلبی‌ها و اخیرا بغض‌ها و کینه‌ها و عداوت‌ها بالا‌تر رفته و ضریب عقلایت و ادب و انصاف پایین‌تر. متاسفم که باید بگویم ما مثل جوامع نفرین‌شده یا اقوام جزنه شده‌ایم، چشم‌ها را بسته‌ایم، شمشیرها را از غلاف درآورده‌ایم و برادر درازگریان (!) به جان همدیگر افتاده‌ایم، خودمختار، آمده‌ایم و آمده‌ایم تا همه چیز را نابود کنیم.

\_\_\_\_\_

برای چه؟ نمی‌دانم.

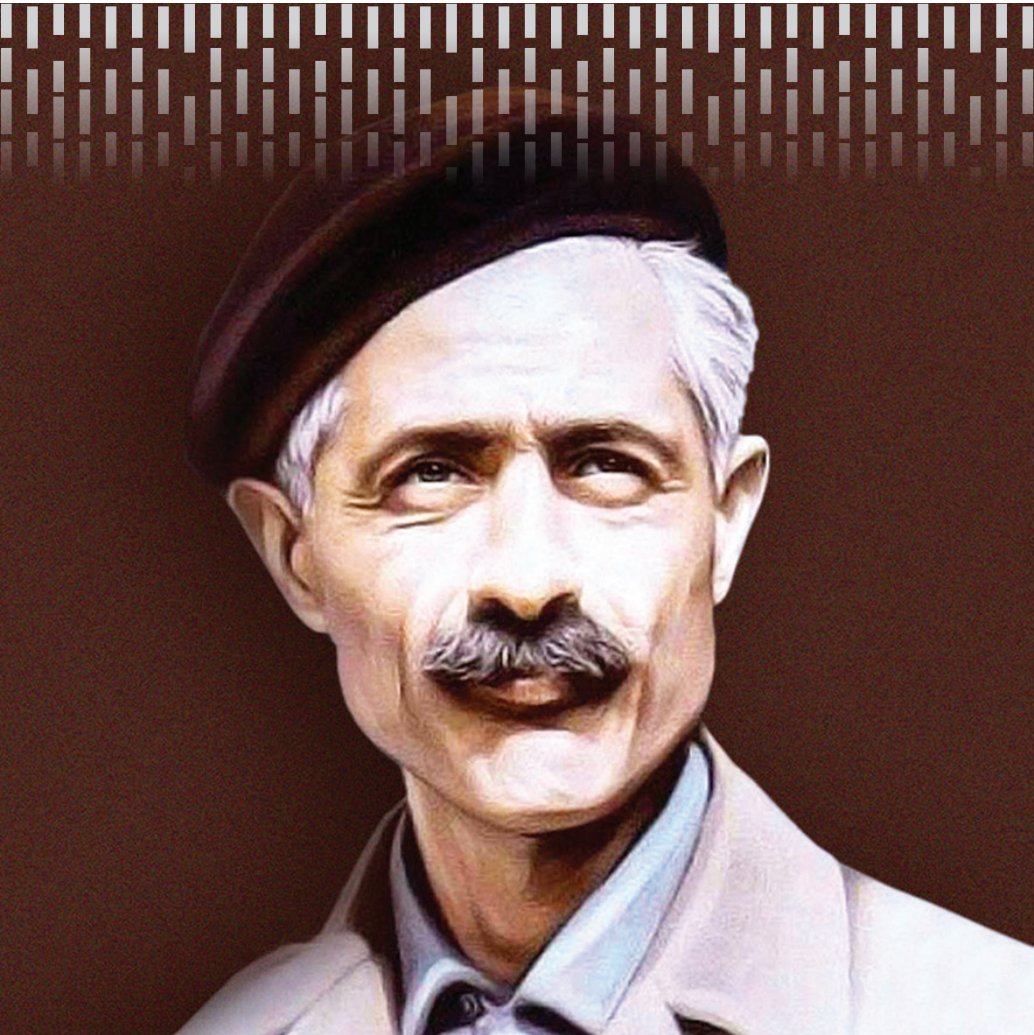
تحلیل شما از بیروز این همه اختلاف‌نظر بیرونی‌مان او چیست؟

همان‌طور که می‌دانید، پدیده‌های اجتماعی، مثل همین موردی که الان مطرح است، معمولا چندعاملی هستند و نمی‌توان فقط با پرداختن به یک عامل، به نتیجه قابل‌قبولی رسید. بااین‌همه به‌نظرم علت اصلی بیروز این اختلاف‌ها و این وضعیت ناهنجار، سیاست‌زده شدن حوزه فرهنگ و هنر و به‌طور خاص، وجود و توسعه دو روایت سیاسی متضاد راجع به جلال آل‌احمد است:

روایت اول، روایت ستایش‌آمیز و رسمی نظام جمهوری اسلامی است. این روایت بر این فرضیه ثابت‌نشده استوار است که مبانی نظری و فکری و دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی جلال آل‌احمد به‌عنوان یک تحصیلکرده دانشگاهی و یک روشنفکر مدرن و مورد توجه عامه، هم‌راستا و همانند نظریات و اندیشه‌های پیشگامان و رهبران انقلاب اسلامی است و در نتیجه نظریات ضد غربی و ضد روشنفکری او می‌توانند برای انقلاب مفید باشد، یعنی هم تأیید و توجیه مواضع و ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی و انقلابیان از طرف کسی است که پرچمدار روشنفکران بوده و هم سندی است دال بر شکست جریان روشنفکری که گاهی ادعاهای رهبری دارد.

اما روایت دوم، عمدتا برخاسته از دستپاچگی و شتابزدگی‌های اوایل انقلاب است که باعث شده همان فرضیه اثبات‌نشده طرفداران انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را باور کنند و بپذیرند و جلال آل‌احمد مه‌وای از دست رفته یا سلاخی سرقت‌شده است که اگر در دست خودشان بود، چه‌همی کردند!
بنابراین مواضع خودشان نسبت به جلال آل‌احمد را بر پایه بغض و غرض نسبت به جمهوری اسلامی پایه‌گذاری کرده‌اند، نه بر مستندات علمی و منطقی و در نتیجه، مجموعه‌ای را درست کرده‌اند پر از تناقض و ناهمگنی، چون از یک طرف، جلال آل‌احمد را آدم نمی‌نامند که اساسا قابل‌بحث باشد و معتقدند که اگر هم روزگاری قابل‌بحث بوده، حالا وراثش گذشته و جامعه و از آن مرحله عبور کرده است. از طرف دیگر، او را خائن و منهم بزرگی می‌دانند که در وقوع رویدادهای تاریخ معاصر، مخصوصا انقلاب سال ۱۳۵۷ دست داشته و در نتیجه، باید تمام ناهنجاری‌ها و ناراضیاتی‌های دوران اخیر را به حساب او گذاشت و همه کاسه کوزه‌ها را بر سر او شکست!

درحالی‌که هر دو نظریه و هر دو نوع موضع‌گیری که عرض کردم، ناقص و معیوب و غیرقابل‌قبولند، آن‌هم به این علت ساده که در خوش‌بینانه‌ترین حالت، یکی از آنها محصول عشق مفرط نسبت به اسلام و انقلاب و جلال آل‌احمد است و دیگری محصول نفرت مفرط نسبت به همان‌ها، هر پس دو مغرضانه‌اند و ناقص، چون همه حقیقت را ندیده‌اند و همه حقیقت را نگفته‌اند.
یک حقیقت ناقص هم چیزی نیست جز یک دروغ کامل! یا به عبارت دیگر، آنهایی که از انقلاب برخوردار شده‌اند، در یک طرف ایستاده‌اند و ناوبرخوردارها در طرف دیگر و با موضع‌گیری و رفتاری یکسان، آل‌احمد واقعی را که مثل همه آدم‌ها بوده، یعنی نه دیو، نه فرشته، نه مقدس و معصوم، نه ملحدو ملعون، نه بی‌سواد و بی‌هنر مطلق، نه علامه مطلق، نادیده گرفته‌اند و تحت تأثیر احساسات و غرایز صفتی و قبیله‌ای، یا تمنییات و مقاصد سیاسی خودشان، او را قربانی کرده‌اند، یعنی از او چهره‌ای ساخته‌اند که نه باواقعیت تطبیق می‌کند، نه با حقیقت و نه با انصاف و مروت، به‌عنوان مثال، بدون اینکه به آثار و کتاب‌های خود او مراجعه کنندو آنها را درست بخوانند و بفهمند، و بدون اینکه درباره صحت و سقم نظریاتش بررسی علمی کنند و بدون اینکه به دو تاسه میلیون واژه و عبارت و حرف حساب و قشنگی که او درطول عمرش نوشته است نگاهی بیندازند وارد میدان شده‌اند. آنچه از آل‌احمد را که به نفع‌شان بوده، بزرنگ کرده‌اند، آنچه را به نفع‌شان نبوده، دور ریخته‌اند و کم‌وکاستی‌های سناریوی فرضی راهم خودشان جعل کرده‌اند و نوشته‌اند. دل‌شان را خوشی کرده‌اند به‌ظاهر سطحی، ملامتاری اثبات حقیانیت و صلاحیت و زرنگی (!) خودشان، چند جمله راجع به شیخ فضل‌الله نوری یا چند سطر نامه به مرحوم امام (ره) یا یک عبارت فریبنده «غریب‌زدگی» او «حسی درمیقات»، یا یک تعبیر خشن «خیانت روشنفکران» را پیراهن عثمان کرده‌اند.
یک جنگ حیدری- نعمتی راه‌انداخته‌اند، آن‌هم نه برای دفاع از حقیقتی که ظاهرا بدان اعتقاد دارند، بلکه به خاطر «روکم‌کنی» او به دست آوردن منافع سیاسی پوچی که در گستره تاریخ و در نبردی پایان حق و



باطل، به اندازه یک جِل بوک هم ارزش ندارند.

حالا در چنین شرب الیهودی که فضای ذهنی جامعه از انواع اطلاعات غلط و مغرضانه و شایعات بی‌اساس پر شده و فرهنگ و ادب و اخلاق و معنویت رو به انحطاط گذاشته و دچار گسست فرهنگی شده‌ایم به نظر می‌رسد یا دست‌کم این امیدواری وجود دارد که انتشار یادداشت‌های روزانه جلال آل‌احمد، حقایقی را آشکار کند و رهنمودی باشد به سوی عقاقله اندیشیدن و عادلانه رفتارکردن، به‌نحوی که بتوانیم یافته‌های دانش هرومنوتیک و تأویل‌را به کمک بطلیم، شرایط زمانی و مکانی موثر بر فرآیند تولید آراء و نظریات گوناگون را در نظر بگیریم، نقش‌هر کسی را به اندازه خودش و در سر جای خودش ارزیابی کنیم. برای فهم علت بروز مشکلات امروزی به دنبال فرآکنی و مقصرتراشی نرویم، بلکه سهم و مسئولیت خودمان راهم بپذیریم و سرانجام فراموش نکنیم که برای فهم صحیح موضوعات تاریخی - اجتماعی از جمله رویدادهای دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ و سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ و تقدعملکرد فعالان سیاسی - اجتماعی دوران‌های مزبور، لازم‌است که از ساده‌انگاری و ساده‌سازی مسائل بپرهیزیم و انصاف بدهیم که افرادی مثل جلال آل‌احمد، دست‌کم به اندازه ما مصداق‌رکنندگان و منتقدان امروزی، عقل و فهم و شعور و وجدان داشته‌اند و احتمالا در مسابقه آزادیخواهی و حقیقت‌طلبی و وطن‌دوستی هم چندان عقب‌تر از ما نبوده‌اند. فکر می‌کنم که اگر تنها یک درصد از این آرزو هم محقق شود بنده و دیگر یازماندگان مرحوم آل‌احمد همه کسان‌مان بخشود می‌شود و رستگار خواهیم شد.

\_\_\_\_\_

**بحث ما طولانی شد ولی بفرمایید چرا این یادداشت‌ها در تمامی این سال‌ها ناپیدا بودند و سراغی از آنها گرفته نمی‌شد؟**
به این علت ناپیدا بودند که دایندگان نسخی از آنها، یا اقرار به وجود آنها و انتشار احتمالی آنها را به صلاح خودشان یا به صلاح جامعه نمی‌دانستند، یا در اثر گرفتاری‌های عادی زندگی وجود آنها را فراموش کرده بودند.

\_\_\_\_\_

**گویا این یادداشت‌ها در چند نسخه و کپی تهیه شده‌است؟ از سرنوشت باقی آنها خبری داریم؟**

شرح کامل این قضایا را در کتاب خاطرات خودم به اسم «دو برادر» نوشته‌ام و فکر نمی‌کنم که تکرار همان حرف‌ها ضرورتی داشته باشد. سرنوشت نسخ این یادداشت‌ها هم تقریبا معلوم است، یعنی نسخه اصلی و یک کپی از آنها نزد من است که در جاهایی به امانت سپرده شده، نسخه کپی مرحوم شمس آل‌احمد و مرحوم پرویز داریوش هم به احتمال زیاد در اختیار فرزندان و یازماندگان خودشان می‌باشد.

**در گفت‌وگوهای قبلی شما خواننده بودم که عنوان کرده بودید زمینه انتشار یادداشت‌ها در ایران فراهم نیست. الان به‌طور مشخص چه اتفاقی رخ داده که این زمینه فراهم شده‌است؟**
راستش بعد از سال‌ها دولتی و غوطه‌ورو بودن در دغدغه‌های طولانی راجع به تکلیف خودمان و سرنوشتن این یادداشت‌ها، خوشبختانه لای در رحمت اندکی باز شده و یک ناشر فهمیده پیدا شده که متوجه اهمیت استنادی این یادداشت‌ها هست و خودش را موظف به حفظ و انتشار آنها می‌داند. در گفت‌وگوهای فیمابین هم به این نتیجه و تفاهم رسیده‌ایم که در انتشار این یادداشت‌ها به دو اصل پایبند باشیم؛ یکی حداکثر اصالت و دیگری حداقل دخالت. تا اینجا هم خوشبختانه توانسته‌ایم سر قول و قرارهای اولیه بایستیم و آیرواری کنیم و امیدوارم که تا پایان کار یاد مساعد بر همین منوال بر بادبان‌های ما بوزد.

**برای موضوع ممیزی و سانسور این یادداشت‌ها توسط وزارت ارشاد در قالب ممیزی پیش از انتشار فکری کرده‌اید؟ اصلا قرار است کن آن رامنتشر کنید، یا بخشی از آن را؟**
در جواب بخش اول عرض می‌کنم؛ چون تو رانح است کشتیبان، ز طرفان غم مخور.
دومرد انتشار کامل هم جواب مثبت است، کامل و بدون کم‌وکاست و دخل و تصرف، ان‌الله‌الله‌تعالی.

**خانواده باقی مانده از جلال آل‌احمد در جریان انتشار این یادداشت‌ها هستند؟**
بله، این تصمیم یک تصمیم جمعی است و با موافقت و مساعدت همه انجام می‌شود.

**با انتشار این نسخه توسط موسسه اطلاعات، نسخه دست‌نویس که نزد شماست، چه فرجامی پیدا می‌کند؟**
تصمیم داریم که پس از انتشار هر جلد از یادداشت‌های روزانه و دیگر کارهای چاپ‌نشده مرحوم جلال آل‌احمد، یک نسخه پی‌دی‌اف از تمام صفحات نسخه دستنوشت را در سایت موسسه اطلاعات بگذاریم و یک نسخه راهم در سایت کتابخانه ملی. اصل نسخه‌ها هم به یکی از مراکز و بانک‌های اطلاعاتی عمومی تقدیم خواهند شد، البته به شرط اینکه هم مطمئن باشند و هم در دسترس عامه.

**برنامه فعلی انتشار آنها به چه صورت و زیر نظر که خواهد بود؟**

در حال حاضر موسسه اطلاعات ضمن آماده‌سازی جلد اول برای چاپ به‌صورت کتاب، بخش‌هایی از همین جلد را به‌صورت ناووقی در روزنامه اطلاعات چاپ می‌کند و مجلدات بعدی هم در سال آینده، نظارت بر این کار هم به عهده بنده است.

## فرهنگیان

# فرهنگ



پنجشنبه ۱۴ دی ۱۴۰۲



شماره ۴۰۴۹



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGANDAILY

# ۱۳